

الفبائی فلسفہ

نایجل واربرتون

مسعود علیا

فهرست

۹.....	پیشگفتار
۱۱.....	درآمد فلسفه و تاریخ آن ۱۳ / چرا فلسفه بخوانیم؟ ۱۴ / آیا فلسفه دشوار است؟ ۱۷
	۱۹ / چگونه از این کتاب استفاده کنید؟ ۱۹ حدود و ثغور میدان عمل فلسفه
۲۵.....	۱. خدا برهان نظم ۲۶ / نقد برهان نظم ۲۸ / اصل انسان‌نگر ۳۲ / نقد اصل انسان‌نگر برهان علت اول ۳۳ / نقد برهان علت اول ۳۴ / برهان وجودی ۳۶ / نقد برهان وجودی ۳۷ / شناخت، برهان و وجود خدا ۳۹ / مسئله شر ۴۰ / راه حل‌هایی نافرجام برای مسئله شر ۴۲ / دفاع مبتنی بر اختیار ۴۴ / نقد دفاع مبتنی بر اختیار ۴۵ / برهان مبتنی بر معجزات ۴۹ / آرای هیوم در باره معجزات ۵۰ / برهان شرط‌بندی: شرط‌بندی پاسکال ۵۴ / نقد برهان شرط‌بندی ۵۶ / ناواعق‌گرایی در باره خداوند ۵۷ / نقد ناواعق‌گرایی در باره خداوند ۵۸ / ایمان ۵۹ / خطرهای ایمان ۶۱ / نتیجه‌گیری ۶۲
۶۵.....	۲. حسن و قبح نظریه‌های تکلیف‌مدار ۶۶ / اخلاق مسیحی ۶۷ / نقد اخلاق مسیحی ۶۸ اخلاق کانتی ۷۱ / نقد اخلاق کانتی ۷۶ / نتیجه‌گرایی ۷۹ / سودنگری ۷۹ / نقد سودنگری ۸۰ / سودنگری منفی ۸۵ / نقد سودنگری منفی ۸۷ / سودنگری ناظر به قاعده ۸۷ / نظریه فضیلت ۸۸ / نقد نظریه فضیلت ۹۱ / اخلاق کاربردی ۹۲

اخلاق و فرالخلق ۹۷ / طبیعتگرایی ۹۷ / نقد طبیعتگرایی ۹۸ / نسبی‌نگری
 اخلاقی ۱۰۱ / نقد نسبی‌نگری اخلاقی ۱۰۲ / عاطفه‌انگاری ۱۰۴ / نقد
 عاطفه‌انگاری ۱۰۵ / نتیجه‌گیری ۱۰۷

۱۰۹.....
 ۳. سیاست
 مساوات ۱۱۰ / تقسیم پول به طور مساوی ۱۱۱ / نقد تقسیم پول به طور
 مساوی ۱۱۲ / فرصت برابر در زمینه اشتغال ۱۱۵ / تبعیض وارونه ۱۱۶ / نقد
 تبعیض وارونه ۱۱۷ / مساوات سیاسی: دموکراسی ۱۱۹ / دموکراسی بی‌واسطه
 یا مستقیم ۱۲۰ / دموکراسی مبتنی بر نمایندگی ۱۲۱ / نقد دموکراسی ۱۲۱
 آزادی ۱۲۴ / آزادی منفی ۱۲۴ / نقد آزادی منفی ۱۲۵ / سلب آزادی: مجازات
 ۱۲۸ / مجازات به مثابه جزا ۱۲۸ / نقد جزاباوری ۱۲۹ / بازدارندگی ۱۳۰
 نقد بازدارندگی ۱۳۱ / صیانت از جامعه ۱۳۲ / نقد نظریه صیانت از جامعه
 ۱۳۲ / اصلاح ۱۳۳ / نقد نظریه اصلاح ۱۳۳ / نافرمانی مدنی ۱۳۴ / نقد
 نافرمانی مدنی ۱۳۷ / نتیجه‌گیری ۱۴۰

۱۴۳.....
 ۴. جهان خارج
 واقع‌گرایی مبتنی بر عرف عام ۱۴۴ / شکاکیت در باره گواهی حواس ۱۴۴
 برهان خطای حسی ۱۴۵ / نقد برهان خطای حسی ۱۴۶ / آیا ممکن است در
 حال خواب دیدن باشم؟ ۱۴۷ / توهمندی ۱۴۹ / حافظه و منطق ۱۵۱ / می‌اندیشم
 پس هستم ۱۵۳ / نقد [برهان] کوگیتو ۱۵۳ / واقع‌گرایی تصویری ۱۵۴ / نقد
 واقع‌گرایی تصویری ۱۵۶ / ایده‌آلیسم ۱۵۸ / نقد ایده‌آلیسم ۱۵۹ / پدیده‌باوری
 ۱۶۳ / نقد پدیده‌باوری ۱۶۴ / واقع‌گرایی علی ۱۶۶ / نقد واقع‌گرایی علی ۱۶۷ /
 نتیجه‌گیری ۱۶۸

۱۷۱.....
 ۵. علم
 نگرش ساده‌اندیشانه در باره روش علمی ۱۷۲ / نقد نگرش ساده‌اندیشانه ۱۷۳
 مسئله استقرا ۱۷۷ / تلاش‌هایی نافرجام برای حل مسئله استقرا ۱۸۱ /
 ابطال‌گرایی: حدس و ابطال ۱۸۳ / نقد ابطال

فهرست ۷

۱۹۱.....	۶. ذهن فلسفه ذهن و روان‌شناسی ۱۹۱ / مسئله ذهن/ بدن [روح/جسم] ۱۹۲ / دوگانه‌انگاری ۱۹۳ / نقد دوگانه‌انگاری ۱۹۴ / دوگانه‌انگاری بدون [قول به] تعامل ۱۹۷ / نظریه پدیدار ثانوی ۱۹۹ / فیزیکالیسم ۲۰۰ / نظریه یکسانی نوع ۲۰۱ / نقد نظریه یکسانی نوع ۲۰۲ / نظریه یکسانی نمونه ۲۰۶ / نقد نظریه یکسانی نمونه ۲۰۷ / رفتارگرایی ۲۰۸ / نقد رفتارگرایی ۲۰۹ / کارکردنگری ۲۱۲ / نقد کارکردنگری ۲۱۴ / اذهان دیگر ۲۱۵ / استدلال تمثيلي ۲۱۶ / نقد استدلال تمثيلي ۲۱۷ / نتيجه گيري ۲۱۹
۲۲۱.....	۷. هنر آيا هنر قابل تعريف است؟ ۲۲۲ / نگرش ناظر به شبهه خانوادگي ۲۲۲ / نقد نگرش ناظر به شبهه خانوادگي ۲۲۳ / نظریه صورت معنادار ۲۲۴ / نقد نظریه صورت معنادار ۲۲۵ / نظریه آيده‌آلیستی ۲۲۶ / نقد نظریه آيده‌آلیستی ۲۲۸ / نظریه نهادی ۲۲۸ / نقد نظریه نهادی ۲۳۰ / نقد هنری ۲۳۳ / قصدپرهیزی ۲۳۳ / نقد قصدپرهیزی ۲۳۵ / اجرا، تفسیر، اصالت ۲۳۷ / اصالت تاریخی در اجرا ۲۳۷ / نقد اصالت تاریخی در اجرا ۲۳۸ / کپی‌سازی و ارزش هنری ۲۴۰ / نتيجه گيري ۲۴۵
۲۴۷.....	نمايه کسان.....

یادداشت مترجم در باره فصل اول

مسئله وجود خداوند یکی از سرفصل‌های مهم کاوش‌های فلسفی است و در تاریخ پرپراز و فرود فلسفه مباحث فراوانی در این زمینه درگرفته است. بسیاری از فلاسفه، با تکیه بر مبادی فکری خویش، دلایلی در اثبات وجود خداوند اقامه کرده‌اند و بدین قرار مجموعه‌ای از دلایل گوناگون در این باره فراهم آمده است. در این میان، از آن‌جا که پرسشگری و نقد در سرشت تفکر فلسفی است، فلاسفه متعلق به مشرب‌های فکری مختلف در این دلایل مناقشه کرده‌اند و قوت‌ها و ضعف‌های آن‌ها را از دید خویش نشان داده‌اند. حاصل این سنجشگری‌های گاه این بوده است که فلاسفه قائل به وجود پروردگار در بیان دلایل خویش دقت بیشتری ورزند و تقریرهای خردپسندتری از آن‌ها به دست دهنده و از این رهگذر، اعتقاد به وجود خداوند را بر پایه‌های استوارتری بنشانند. این تنها یکی از ثمرات آن قبیل بحث‌ها و مناقشه‌هاست.

نویسنده کتاب حاضر نیز در این فصل کوشیده است برخی از دلایل اثبات وجود خداوند را، مخصوصاً در سنت فکری مغرب‌زمین، در بوته نقدگذارد و فارغ از انکار وجود پروردگار، بررسی عالمانه‌ای در باره کامیابی یا ناکامی آن‌ها انجام دهد. (اشارتی هم که در صفحات ۱۹۹ و ۷۰ در باره وجود خداوند آمده، در همین

چارچوب می‌گنجد و در عین حال تنها مبین دیدگاه نویسنده است.)

بی‌تردید بر خواننده فرهیخته کتاب پوشیده نیست که استدلال‌هایی که در این فصل بررسی شده‌اند تقریرهای دیگری نیز دارند که در این‌جا به آن‌ها اشاره نشده است. به علاوه، چه بسا مباحثی از این دست باعث شود که اهل تحقیق در مقام پاسخ دادن برآیند یا تقریرهای بهتری از دلایل اثبات وجود خداوند به دست دهنده از این راه معارف دینی و فلسفی را غنا بخشنند. همچنین، بدیهی است که صرف نقد این دلایل، دلیل بر انکار مطلوب آن‌ها نیست و اساساً هر نقدی خود در معرض نقد است.

پیشگفتار

در ویراست سوم کتاب قسمت‌های کوتاهی به چند فصل افزوده‌ام، برخی فصل‌ها را بازنگریسته‌ام، چند خطای جزئی را اصلاح کرده‌ام، و فهرست منابعی را که برای مطالعه بیشتر پیشنهاد شده است به روز کرده‌ام.

مایلم از همه کسانی که در باره پیش‌نویس فصل‌های مختلف کتاب اظهار نظر کردند یا به شکل‌های دیگری یاری ام دادند سپاس‌گزاری کنم، علی‌الخصوص از الکساندرا الکساندری، گونار آرناسان، اینگا باروز، اریک باچر، مایکل کامیل، سیمون کریسمس، لسلی کوئن، اما کاتر، تیم کرین، سو دری - پنز، آنجی دوران، ایدرین دریسکول، گوبر فاکس، جاناتان هوریگن، رازلیند هرستهاؤس، پل جفریس، جان کیمبل، روبن لو پوادون، جورجیا ماسون، هیو ملور، الکس میلر، آنا موتس، پنی نتل، الکس ارنشتاین، آندره پایل، آییگیل رید، آنیتا روی، رون ساتتونی، هلن سیمز، جنیفر تراستد، فیلیپ واسیلی، استفانی واربرتون، تساوات، جاناتان ول夫، کیرا زوراووسکا، و خوانندگان ناشناس کتاب.

نایجل واربرتون - آکسفورد، ۱۹۹۸

درآمد

فلسفه چیست؟ این پرسشی است که از حیث دشواری انگشت نماست. یکی از ساده‌ترین جواب‌هایی که می‌توان به این پرسش داد این است که بگوییم فلسفه همان مشغلهٔ فلاسفه است، و بعد اشاره کنیم به نوشته‌های افلاطون، ارسطو، دکارت، هیوم، کانت، راسل، ویتگنشتاین، سارتر و سایر فلاسفه نامدار. ولی اگر تازه قدم به وادی فلسفه گذاشته باشد، بعید است که این جواب چندان به کار تان بیاید، زیرا احتمالاً مطلبی از این نویسندگان نخوانده‌اید. حتی اگر نوشته‌ای از ایشان مطالعه کرده باشد، چه بسا باز هم دشوار بتوان گفت که وجه اشتراک آن‌ها چیست – البته اگر به واقع ویژگی مرتبطی در کار باشد که ایشان جملگی آن را به اشتراک داشته باشند. جواب دیگری که می‌توان برای این پرسش تدارک دید این است که خاطرنشان کنیم که ریشهٔ فلسفه واژه‌ای یونانی است به معنای «دوستداری حکمت». اما این جواب در قیاس با این که بگوییم فلسفه همان مشغلهٔ فلاسفه است ابهام بیشتری دارد و حتی کم‌تر مفید می‌افتد. پس لازم است پاره‌ای آرای بسیار کلی را در باب این که فلسفه چگونه چیزی است عرضه بداریم.

فلسفه نوعی فعالیت است: طریقی است برای تفکر در بارهٔ انواع معینی از پرسش‌ها. ممیز‌ترین خصیصهٔ فلسفه به کارگیری استدلال منطقی است.

فلاسفه نوعاً با استدلال سروکار دارند: آنها یا استدلال‌هایی از پیش خود می‌آورند یا استدلال‌های دیگران را در بوته نقد می‌گذارند، یا به هر دو کار دست می‌زنند. به علاوه، فلسفه مفاهیم را تحلیل می‌کنند و گردابهام و مه‌آلودگی را از چهره آنها می‌زدایند. غالباً واژه «فلسفه» در مقام کاربرد معنایی دارد فراخ‌تر از آنچه گفتیم و به نگرش کلی فرد نسبت به زندگی دلالت می‌کند، یا در غیر این صورت به پاره‌ای از اشکال رازوری یا عرفان راجع است. در این کتاب واژه فلسفه را به این معنای فراخ دامنه به کار نمی‌برم: قصد و غرض من این است که پاره‌ای مفاهیم بنیادی مورد بحث و فحص درستی فکری را شرح کنم – استی که با یونانیان باستان آغاز شده و در قرن بیستم، عمدهاً در اروپا، آمریکای شمالی و استرالیا و نیوزیلند به اوج شکوفایی رسیده است.

استدلال‌های فلسفه مشغول در این سنت در باره چه قسم مطالبی است؟ ایشان غالباً باورهایی را بررسی و وارسی می‌کنند که ما در اغلب اوقات آنها را مسلم و بی‌چون و چرا می‌پنداریم. مشغله این فلسفه پرسش‌هایی است در باب آنچه مسامحتاً می‌توان «معنای زندگی» نامید: پرسش‌هایی دربار دین، حسن و قبح، علم سیاست، ماهیت عالم خارج، ذهن، علم، هنر و بی‌شمار موضوعات دیگر. از باب مثال، غالب افراد زندگی خود را بدون پرس و جو و تردیدورزی در باره باورهای اساسی خویش، نظیر این که قتل عملی نادرست است، به سر می‌آورند. ولی چرا این کار نادرست است؟ چه توجیهی برای قول به نادرستی قتل وجود دارد؟ آیا قتل تحت هر شرایط کرداری است نادرست؟ و اصلاً منظور من از «نادرست» چیست؟ این‌ها پرسش‌هایی فلسفی هستند. کثیری از باورهای ما وقتی که در بوته بررسی نهاده شوند، کاشف به عمل می‌آید که پایه‌هایی قرص و محکم دارند؛ ولی وضع در مورد برخی از آنها خلاف این است. مطالعه فلسفه نه تنها به ما کمک می‌کند تا از سر روشن‌اندیشی در باب پیش‌داوری‌هایمان اندیشه کنیم، بلکه یاریمان

می دهد تا از باورهای خود به دقت رفع ابهام کنیم. در این راه که قدم برداریم، رفته رفته این قابلیت در ما پرورده می شود که در باب طیف گستردهای از موضوعات به طرزی منسجم و خردپسند استدلال آوریم – و این مهارتی است سودمند و قابل انتقال به دیگران.

فلسفه و تاریخ آن

از روزگار سقراط به این طرف فلاسفه بزرگ پرشماری بر کره خاک قدم گذارده‌اند. نام تنی چند از آن‌ها را در اولین بند کتاب آوردم. کتابی مقدماتی در باره فلسفه می‌تواند رویکردنی تاریخی نسبت به موضوع در پیش بگیرد به این صورت که مساهمت‌های این فلاسفه را به ترتیب زمانی تحلیل کند. من در این کتاب چنین طریقی را در پیش نمی‌گیرم، و به جای آن از رویکردنی موضوع مدار بهره می‌جویم: رویکردنی که به جای تاریخ، پاره‌ای مسائل فلسفی را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. تاریخ فلسفه به خودی خود موضوعی است جذاب و حائز اهمیت، و بسیاری از متون کلاسیک فلسفی آثاری سترگ در عرصه ادبیات نیز هستند: مکالمات سقراطی افلاطون، تأملات^۱ رنه دکارت، تحقیق در باره فهم آدمی^۲ هیوم و چنین گفت زرتشت^۳ نیچه تنها چند نمونه از این آثارند – آثاری که جملگی با هر ملاک و میزانی، به هیئت نوشته‌هایی جذاب جلوه می‌کنند. هرچند در مطالعه تاریخ فلسفه قدر و ارزش فراوان هست، مقصود من در این کتاب آن است که به جای این که صرفاً آراء و عقاید پاره‌ای متفکران جلیل‌القدر را در باب مسائل فلسفی شرح کنم، ابزارهایی به دست شما دهم تا به یاری آن‌ها خودتان بشخصه در باب این مسائل اندیشه کنید. این مسائل تنها توجه و علاقه فلاسفه را برنمی‌انگیزند. آن‌ها به طور طبیعی از بطن وضعیت آدمی پیدا می‌آیند و شمار زیادی از

افرادی که هرگز کتابی فلسفی را تورق نکرده‌اند به صرافت طبع در باره آنها اندیشه می‌کنند.

هر قسم مطالعه جدی فلسفه شامل ترکیبی از مطالعه تاریخی و مطالعه موضوع‌مدار است، زیرا اگر از استدلال‌ها و خطاهای فلاسفه سلف بی‌اطلاع باشیم، نمی‌توانیم امید بداریم که در این رشتہ مساهمت یا مشارکتی مهم داشته باشیم. فلاسفه بدون شناخت تاریخ هرگز گامی فرا پیش نخواهند گذاشت: ایشان همچنان به همان خط‌آنديشی‌های سابق ادامه می‌دهند بی‌آن‌که بدانند پیش‌تر این خطاهای صورت بسته است. افزون بر این، جمع کثیری از فلاسفه نظریه‌های خود را با مشاهده و بررسی خطاهایی که در کار فیلسوفان سلف روی داده است از کار درمی‌آورند و پرویال می‌دهند. با این حال، در کتاب مختصری مانند این مقدور نیست که حق مطلب را در [بیان] پیچیدگی‌های کار این یا آن متفکر ادا کنیم. منابعی که در انتهای هر فصل برای مطالعه بیش‌تر پیشنهاد شده است [مخاطب را] یاری می‌رساند تا مسائل مورد بحث در این کتاب را در زمینهٔ تاریخی گسترده‌تری جای دهد.

چرا فلسفه بخوانیم؟

گاهی اوقات حجت می‌آورند که مطالعه فلسفه آب در هاون کوییدن است زیرا مشغله فلاسفه همواره جز این نیست که بیکار بنشینند و بر سر معنای کلمات بحث بی‌جهت به راه اندازند. به نظر نمی‌آید که این جماعت هیچ‌گاه به نتیجه‌ای حائز اهمیت دست پیدا کنند و نقش آن‌ها در جامعه عملاً در حد هیچ است. آن‌ها هنوز سرگرم بحث و فحص در باره همان مسائلی هستند که خاطر یونانیان باستان را به خود مشغول داشته بود. به نظر نمی‌رسد که فلسفه چیزی را تغییر دهد؛ فلسفه همه چیز را همان‌طور که هست باقی می‌گذارد. اصلاً مطالعه فلسفه چه ارزشی دارد؟ دست یازیدن به شبه‌های فکری در مفروضات بنیادی زندگیمان حتی ممکن است خطرناک نباشد...